

تباہی مضاعف

واقعیت و مشکلات
ترجمہ آثار آلمانی

عبده عبود
ترجمہ سیدناصر ہاشم زاده



بخش بزرگی از آثار و تألیفات آلمانی، بطور مستقیم از زبان اصلی به عربی ترجمه نمی‌شود، بلکه ترجمه از زبانهای واسطه و محدود به زبانهای انگلیسی و فرانسه انجام می‌شود.

هزاران سال پیش، از دورانی که تمدن بابل بر جهان سیادت یافت، تولد یافته و موجود بوده است. انحصار آموزش به دو زبان انگلیسی و فرانسه در سرزمینهای عربی، منجر به غفلت از آموزش زبانهای بسیاری شده است که ما آنها را در ذیل دو مجموعه قرار می‌دهیم:

مجموعه نخست - زبانهای ملل همسایه‌ای که تاریخ، تمدن و سرنوشت و تحوّل مشترک، آنها را به سرزمینهای عربی مربوط ساخته است؛ مانند زبانهای: فارسی، ترکی، اردو، اندونزیایی و سایر زبانهای ملل جهان اسلام و آفریقا و آسیا.

مجموعه دوم - زبانهای اصلی اروپایی، چه به لحاظ تعداد جمعیت و چه از حیث ارزش اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مللی که در جهان امروز به آن زبانها سخن می‌گویند؛ همچون زبانهای: اسپانیولی، روسی، ایتالیایی، پرتغالی، یونانی، سوئدی و زبانهای مهم دیگری که در اروپاست.

زبان آلمانی، با اینکه زبان مادری برای آموزش صدمیلیون اروپایی است، یکی از زبانهای مجموعه دوم است که سیاستهای جاری آموزشی در سرزمینهای عربی - بصورت کلی یا شبه کلی - در صدد دور نگه داشتن آن از طرحهای آموزشی زبانهای بیگانه است.

آیا ما ملت عرب تا این حدّ از زبان آلمانی بی‌نیازیم؟ یا این زبان توانایی جوابگویی برخی از نیازهای فرهنگی و غیر فرهنگی ما را ندارد؟ و آیا یک زبان بین‌المللی برای جوابگویی به تمامی نیازها کافی است؟

ثروت فرهنگی

هیچ مجادله‌ای در این معنی نیست که یک زبان بین‌المللی می‌تواند، در موارد و مواقع متعدّد، ما را از سایر زبانهای بیگانه بی‌نیاز کند، ولی در تمامی موارد این چنین نیست. زبان انگلیسی - گرچه به شکلی جزئی - در امور تجارت، سیاحت و دیپلماسی ما را از زبان آلمانی بی‌نیاز

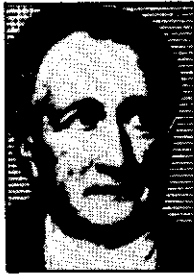
آلمان «سرزمین شاعران و متفکران» نامیده شده است. فیلسوفان بزرگی چون کانت، هگل، مارکس و نیچه را در دامن خود پرورده و ادبیات جهانی را با ادیبان بزرگی چون گوته، شیلر، طوماس مان و برشت غنا بخشیده است و صاحب نظرانی در روانشناسی و جامعه‌شناسی چون فروید، آدلر، یونگ و ماکس وبر به جهان عرضه داشته؛ و بدینگونه آلمان سهمی آشکار و بارز در تطوّر فرهنگ انسانی برعهده گرفته است.

حال بنگریم که فرهنگ آلمانی، یعنی تفکر و ادب آلمانی، چگونه به ما^۱ ملت عرب رسیده است؟ و مهمتر آنکه این فرهنگ به چه صورتی در دسترس ما قرار گرفته است؟ آیا نقل آن به زبان ما، صورت امانت و وثوق داشته، یا مشوّه و کورکورانه بوده است؟

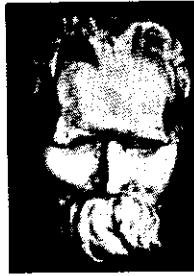
زبان مطرود

هرکس که آگاهی به طرح و برنامه آموزشی زبانهای بیگانه در مدارس و دانشگاههای عربی داشته باشد، این مسأله را خواهد یافت که زبان آلمانی در این برنامه‌ریزی جایگاهی بسیار محدود دارد. در تمامی سرزمینهای عربی، آموزش زبان بیگانه منحصر به دو زبان انگلیسی و فرانسه است و این موضوع به اعتبارهای بسیاری بازمی‌گردد که برخی از این اعتبارها وجهی دارند و برخی مطلقاً خالی از وجه‌اند.

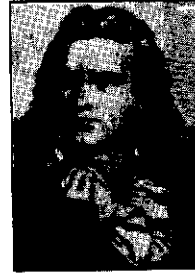
پیشاپیش عللی که موجب هیمنه و قدرت زبان انگلیسی در درجه نخست و زبان فرانسه در درجه دوم (نسبت به سایر زبانهای بیگانه) در سرزمینهای عربی شده است، وجه عملی و پراگماتیک این دو زبان است. زبان انگلیسی (و فرانسه کمتر از آن) زبان داد و ستد و ارتباطات جهانی است و جامعه بشری به زبانی از این نوع نیاز دارد تا مردم - با وجود اختلاف در زبان و فرهنگ - بتوانند توسط آن به تفاهم برسند. اما نتیجه آن می‌شود که از حدّ تفاهم - ولو بصورتی جزئی - می‌گذرند، و همین امر موجب موانع سهمگین زبانی و فرهنگی می‌شود که از



گروته



فردریک نیچه



شیلر

عربی را تشخیص نمی‌دهند، و از سوی دیگر، ناشرانی که منافع تجاری خود را برتر از هر اعتبار دیگری در نظر می‌گیرند، به امر ترجمه و نشر همت گمارند.

با این تمهیدات، خواننده عرب زبان از آشنایی صحیح با نوشته‌های متفکران و ادبای آلمان محروم می‌ماند و تألیفات که فاقد ارزش فکری یا هنری است، از زبان آلمانی به ساحت فرهنگ عربی هجوم می‌آورد؛ همچون کتاب نبرد من هیتلر و برخی تألیفات جنسی که بدروغ به زیگموند فروید، مؤسس روانکاوی، نسبت داده شده است. و شاید بهترین مثال بر «باری به هر جهت» بودن ترجمه آثار فکری و ادبی آلمان، ترجمه آثار نیچه، فیلسوف و شاعر آلمانی باشد. نیچه در سرزمینهای عربی از شهرت کافی برخوردار است. آثار او به اقتصار به زبان عربی ترجمه شده است و برگردان نیمی از کتاب چنین گفت زردشت نیز انجام گرفته است؛ اخیراً نیز دو اثر دیگر از وی به نامهای ترازدی در عصر ترازدی یونان و سرچشمه و گسیختگی اخلاق به عربی ترجمه شده است. و اینها همه بعد از آن بوده که آثار اصلی نیچه، فصل فصل و قطعه قطعه، بدون ترتیب خاصی ترجمه شده بود. و آنچه بر سر آثار نیچه آمده است، استثناء یا موردی فردی نیست، بلکه خبر از قاعده‌ای می‌دهد. ترجمه آثار نیچه، به عنوان نمونه‌ای است از آنچه که در ترجمه آثار فکری و ادبی آلمانی به زبان عربی اتفاق افتاده است.

زبانهای واسطه

مشکل بعدی که حرکت ترجمه از آن در رنج است، این است که بخش بزرگی از آثار و تألیفات آلمانی، بطور مستقیم از زبان اصلی به عربی ترجمه نمی‌شود، بلکه ترجمه از زبانهای واسطه و محدود به زبانهای انگلیسی و فرانسه انجام می‌شود. مثال در این مورد بسیار است و مجال برای پرداختن به آن نیست. آثار سه گانه نیچه که پیش از این به آنها اشاره رفت، همگی از زبان فرانسه ترجمه شده است و هیچیک از آنها بطور مستقیم از زبان

می‌کند، ولی در میادین دیگری چون آگاهی و پژوهش و فرهنگ، به هیچ وجه پاسخگو نیست؛ و شاید بارزترین میدانی که زبان جهانگیر انگلیسی نمی‌تواند ما را از یک زبان اقلیمی، چون زبان آلمانی، بی‌نیاز کند، میدان «ترجمه» است.

زبان آلمانی، در سرزمین فکر و ادب و علوم، گنجهایی فرهنگی در دل دارد که هیچ فرهنگ جدیدی را نمی‌توان بی‌نیاز از آن دانست، و ترجمه آن به زبان عربی نیز می‌تواند کاری ارجمند و مؤثر در فرهنگ عربی باشد. برای هیچ فرهنگ جدیدی ممکن نیست که از ترجمه آثار فلاسفه بزرگی چون کانت، هگل، نیچه، ماركس، شوپنهاور، هیدگر، لوكاچ و سایر فلاسفه بزرگ آلمان بی‌نیاز باشد؛ و یا به ترجمه آثار روانشناسان بزرگی چون فروید، یونگ، آدلر، و جامعه‌شناسانی چون ماکس وبر و نیکلاس لوهمان، و یا ادیبانی چون لسینگ، گوته، شیللر، طوماس مان و برشت و سایر نویسندگان و شاعران و درام‌نویسان آلمانی که برای خود در تاریخ ادبیات جهان مکانی ارجمند کسب کرده‌اند، نیازی نداشته باشد.

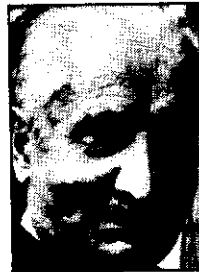
حرکت ترجمه

شاید روشن‌ترین دلیل بر بی‌نیازی از فرهنگ آلمانی، واکنشی باشد که از طریق ترجمه برانگیخته شده است؛ به این ترتیب که در طول مناسبات فرهنگی بین آلمان و عرب که از مطلع این قرن تاکنون ادامه داشته، آثار فکری و ادبی و علمی ترجمه شده به زبان عربی چندان قابل توجه نبوده است؛ هرچند در مسیر... ترجمه‌ها... مشکلاتی وجود دارد که از فایده و تأثیرگذاری آن می‌کاهد و محدودش می‌کند.

پیشاپیش این مشکلات، سرسری و چشم‌پسته بودن حرکت ترجمه است که با برنامه‌ریزی و روش دقیق انجام نشده است؛ و همین موضوع موجب شده که از یک‌سو، برخی مترجمانی که نیازهای صحیح فرهنگی جامعه



مارتین هیدگر



کانت



آلمانی برگردانده نشده است. درباره آثار هگل، فیلسوف بزرگ آلمان نیز همین وضع بوده است. جامعه ما از سالها پیش موجی از ترجمه تألیفات این فیلسوف را به عربی شاهد بوده است. بیشترین سهم در ترجمه آثار هگل، نصیب دو مترجم شده است: دکتر عبدالفتاح امام و استاد جورج طرابیسی.

مترجم نخست که بر انتشار آثار هگل اشراف داشت، تعدادی از آثار مهم هگل را از زبان انگلیسی ترجمه کرد. اما «جورج طرابیسی» که تمام تلاش خود را صرف ترجمه فلسفه زیبایی‌شناسی هگل کرده بود، مقصود خود را با ترجمه آثاری از هگل از زبان فرانسه، به پایان برد.

ملاحظات آنکه اشاره رفت، با ترجمه آثار کانت نیز تطبیق می‌کند. بیشترین سهم در ترجمه آثار کانت، نصیب «احمد شبیانی» شد که دو کتاب پراهمیت او نقد عقل مجرد و نقد عقل عملی را از زبان انگلیسی به عربی ترجمه کرد. فهرست متفکران و ادیبان آلمانی که آثار آنها از زبان اصلی به عربی برگردانده نشده، بلکه از زبانهای واسطه صورت گرفته است، فهرستی بسیار طولانی است که علاوه بر سه فیلسوف نامبرده، دانشمندان روانشناسی چون فروید، یونگ، آدلر و جامعه‌شناسی چون ماکس وبر و صاحب‌نظران «مدرسه فلسفی فرانکفورت» و ادیبانی چون گوته، شیلر و سایر صاحبان آثار را نیز دربر می‌گیرد.

سود و زیان

شاید کسی بگوید که ترجمه این آثار فکری و ادبی، از زبان اصلی و یا از زبانهای واسطه، چه اهمیتی دارد؟ آیا در هر دو حال، نتیجه یکی نیست؟ در این که ترجمه آثار مذکور از زبانهای واسطه بسیار بهتر از عدم ترجمه آنهاست، سخنی نیست؛ و در اینکه اگر این تألیفات و آثار به ما برسند، بهتر از عدم دستیابی ما به آن آثار است نیز سخنی نیست؛ گرچه برخی زبانها را نیز دربر داشته باشد. در بسیاری از مواقع، ترجمه از زبانهای واسطه انگلیسی و فرانسه به اختیار شخص مترجم است. اگر

«احمد شبیانی» در سال ۱۹۶۶ به ترجمه نقد عقل مجرد و نقد عقل عملی از زبان انگلیسی نمی‌پرداخت، پژوهشگران و دوستداران فلسفه در جهان عرب باید تا سال ۱۹۸۸ منتظر می‌ماندند تا بتوانند ترجمه نقد عقل محض از زبان آلمانی را که توسط دکتر موسی وهبه انجام گرفته، مطالعه کنند. و همین‌گونه است تألیفات و آثار هگل، نیچه، مارکس، یونگ، ماکس وبر و سایر متفکران و ادیبان آلمانی که از طریق دو زبان انگلیسی و فرانسه در دسترس ما قرار گرفته‌اند. ما نباید لحظه‌ای این مطلب را از ذهن خود دور سازیم که آنچه از طریق ترجمه غیرمستقیم و زبان واسطه در خاطرها تأثیر می‌گذارد، نسبت به تأثیر خود اثر چگونه است؟ چه اثر ادبی باشد و چه فکری. درباره یک اثر ادبی باید گفت که بی‌شک مشکل زیبایی کلام بیشتر خواهد بود؛ چرا که کلام صاحب اثر دو بار در معرض تشویه و انحراف قرار می‌گیرد، یک‌بار وقتی که از زبان اصلی به زبان واسطه برگردانده می‌شود و بار دوم هنگامی که از زبان واسطه به زبان عربی ترجمه می‌گردد. به این طریق زیان وارده بر اسلوب زیبایی کلام، مضاعف خواهد بود؛ و همراه آن زیان معنوی است که بر اثر ادبی وارد می‌شود و گاه یک اثر جهانی را به حد یک اثر درجه‌سوم تنزل می‌دهد.

مثال در این‌باره بسیار زیاد است؛ ما از آن‌میان، اثر بزرگ گوته یعنی فادست و شاهکار شیلر دیلم تل و نمایشنامه زندگی کالیله اثر برشت را متذکر می‌شویم. هیچ عربی این آثار بزرگ را به زبان عربی مطالعه نکرده مگر اینکه این پرسش برای او مطرح شده است که آیا نویسندگان این آثار استحقاق چنین شهرت وسیع و جایگاه رفیعی را در ادبیات جهانی داشته‌اند؟ خواننده عرب‌زبان با مطالعه این آثار بحق معتقد می‌شود که آثاری ادبی از گوته، شیلر، هاینریش مان و برشت را مطالعه کرده است؛ و بسیار کم هستند کسانی که فکر کنند این آثار منسوب به آن ادیبان، درواقع ساخته و پرداخته مترجمانی است که ترجمه این آثار را از زبانهای واسطه انجام داده‌اند.



هیچ مجادله‌ای در این معنی نیست که یک زبان بین‌المللی می‌تواند، در موارد و مواقع متعدد، ما را از سایر زبانهای بیگانه بی‌نیاز کند، ولی در تمامی موارد این چنین نیست.

است، و هیچ قصدی به‌عنوان کاستن از ارزش یا اهمیت آنچه که برخی مترجمان انجام داده‌اند، در بین نبوده است. ما به‌منظور احترام و تقدیر از تلاشهای تمامی مترجمانی که اثری فکری یا ادبی یا

علمی را از یک زبان بیگانه (خواه زبان اصلی یا زبان واسطه) به فرهنگ عربی برگردانده‌اند و جامعه عربی از آن بهره برده است، در برابرشان سر فرود می‌آوریم. اما امانت علمی اقتضا می‌کند که حقیقت موضوع را بگوییم؛ و آن اینکه بخش بزرگی - و نمی‌گوییم تمامی - آثار و تألیفات فکری و ادبی آلمان که از زبانهای واسطه برگردانده شده است، به‌لحاظ مضمون و صورت، مشوه و پرعیب است، و نتیجه آنکه: اطمینان به این ترجمه‌ها جایز نیست.

شاید نزدیک‌ترین و راحت‌ترین وسیله برای اثبات درستی آنچه که مدعی شده‌ایم، آن باشد که خواننده - چه آلمانی بداند و چه نداند - به تطبیق ساده‌ای بین دو ترجمه از یک اثر بپردازد: تطبیق ترجمه‌ای که از زبان واسطه انجام گرفته با ترجمه‌ای دیگر که از زبان اصلی است؛ برای مثال، چندصفحه‌ای از کتاب نقد عقل محض ترجمه دکتر موسی وهبه را با کتاب نقد عقل مجزده ترجمه احمد شببانی، مقابله کند. این دو ترجمه مختلف از کتاب *Kritik der reinen Vernunft* امانوئل کانت می‌باشد، با این تفاوت که ترجمه اولی بطور مستقیم از زبان آلمانی انجام گرفته است. فرق بین این دو ترجمه حتی از خلال عنوان کتاب روشن است. «مجزده» در برابر *abstrakt* در زبان انگلیسی قرار گرفته و «محض» در برابر *rein* در زبان آلمانی، که تفاوت بین این دو بس روشن است.

همچنین خواننده عرب‌زبان را به مقابله و تطبیق چند صفحه از ترجمه‌های عربی آثار فروید که جورج طرابیشی از زبان فرانسه برگردانده و ترجمه‌هایی که مصطفی صفوان یا بوعلی یاسین از زبان آلمانی انجام داده‌اند، دعوت می‌کنیم. با آنکه تطبیق از این نوع، ساده‌ترین شکل نقد ترجمه است، اما برای مشخص کردن زیانهایی که

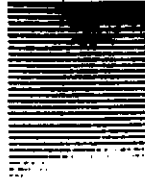
و به این ترتیب زبانی که در سبک و معنی عارض شده، بدینوسیله مضاعف گشته است و جز تارهایی سست، هیچ چیزی این ترجمه‌ها را با اصل آن آثار مربوط نمی‌سازد.

زبانی که به آثار فکری آلمانی وارد گشته، نسبت به آثار ادبی، بظاهر کمتر بوده است؛ چرا که در آثار فکری بیشتر مضمون و معنی درنظر است، ولی این موضوع مطلقاً به آن معنی نیست که زبان برخاسته از ترجمه این آثار از زبان واسطه، امر قابل‌اعتنایی نباشد. این آثار، درهرحال، به‌لحاظ مضمون و معنی بیشتر از آثاری که بی‌واسطه از زبان اصلی برگردانده شده، در معرض تشویه و انحراف است. این را نیز نباید از ذهن دور بداریم که آثار فکری و فلسفی و حتی آثار علمی نیز دارای سبک و شیوه نگارش خاصی است که برخی از آنها را، به‌لحاظ زیبایی سبک، در ردیف آثار ادبی قرار می‌دهد. در اینجا باید سبک و شیوه نگارشی را که در آثار مؤسس روانکاوی «زیگموند فروید» وجود دارد متذکر شویم که موجب شده عده‌ای به زیبایی تألیفات علمی توجه کنند و جایزه‌ای را بنیاد گذارند که «جایزه نثر علمی زیگموند فروید» نامیده شده است.

سبک و شیوه نگارش یک اثر فکری، در ترجمه از یک زبان واسطه، بیشتر در معرض تباهی و زیان است؛ و به همین جهت تأکید می‌کنیم که زیان حاصل از این ترجمه‌ها تنها مضمونی یا معنایی نیست، بلکه زبانی است که بواسطه سبک و صورت بیان، متوجه کلیت اثر می‌شود. و این سرگذشت اغلب تألیفات و آثار فکری آلمانی بوده است که از زبانهای واسطه به عربی ترجمه شده است. بر این مینا می‌توانیم این سخن را به‌گونه‌ای عام و کلی بگوییم که ترجمه‌های مذکور، به‌لحاظ مضمون و صورت، با آثار اصلی فلسفی - فکری تطبیق ندارد و در نتیجه قابل وثوق و اطمینان نیست.

تطبیق، بهترین برهان

آنچه که گفتیم تقریر حقیقت موجود و واقعیت جاری



انحصار آموزش به دو زبان انگلیسی و فرانسه در سرزمینهای عربی، منجر به غفلت از آموزش زبانهای بسیاری شده است

یادداشتها:

- ۱- گرچه مقصود نویسنده از «ماه» دنیای عرب زبان است، ولی تعمیم نظر وی خالی از وجه نیست. م.
- ۲- المأساة فی العصر المأساوی الاغریقی.
- ۳- اصل الاخلاق وفصلها.

از طریق ترجمه از زبانهای واسطه بر آثار ادبی - فکری وارد می شود، کافی به نظر می رسد.

نتیجه

از این تعرض سریع به واقعیت حرکت ترجمه آثار فکری - ادبی آلمانی به زبان عربی، مطالب ذیل را می توانیم استنتاج کنیم:

- حرکت ترجمه از فرهنگ آلمانی همیشه حرکتی سست بوده و از جوابگویی به نیاز جامعه عربی، در استفاده از ثروتهای فکری، ادبی و علمی ارزشمند زبان آلمانی، عاجز بوده است.

- حرکت ترجمه آثار فکری و ادبی آلمان تابع یک حرکت استراتژیکی یا خطی که به نیازهای فرهنگی جامعه عرب پاسخ دهد، نبوده است؛ بلکه بیشتر به ذوق و علاقه مترجم یا مصلحت تجاری ناشر وابسته بوده است.

- حجم بزرگی از ترجمه آثار و تألیفات فکری - ادبی آلمانی که تا به امروز به ما رسیده، از طریق زبان اصلی نبوده است، بلکه از زبانهای واسطه ترجمه شده و باعث تشویه و انحراف مضاعف گشته است و اعتماد و وثوق به آن ترجمه ها مجاز نیست.

آسیبی که اینگونه ترجمه های پرغلط و مشوه از آثار فکری و ادبی آلمان به فرهنگ آلمانی وارد می کند، به اندازه آسیبی نیست که به فرهنگ عربی می زند؛ چرا که این آثار به مجرد انتقال به حوزه زبان عربی، به عنوان جزئی از این فرهنگ درمی آیند. از اینجاست که تصحیح وضع کنونی ترجمه و انتقال صحیح فرهنگ پراهمیت آلمانی، خدمت ارجمندی به فرهنگ عربی خواهد بود؛ و بدیهی است که امر تصحیح با نقد آغاز می شود و اگر این عقیده و نظر درست باشد که ترجمه یکی از عوامل اساسی نهضت اجتماعی و فرهنگی است، در نتیجه هرگونه سستی و خمودی در امر مربوط به ترجمه، سستی در مسائل جامعه عربی و فرهنگ آن است.

گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی